



شرح احوال و آثار خواجه یعقوب چرخى با نقد چاپ اخیر تفسیر او

محمدجواد شمس (استادیار دانشگاه آزاد، واحد اسلامشهر)

چرخى، خواجه یعقوب، تفسیر، به تصحیح حسنعلی محمدی و لیا حمای، ویرایش
عربی: بتول علی نیا، فرتاب، تهران ۱۳۸۷، ۳۲۰ صفحه.

خواجه یعقوب چرخى (وفات: ۵ صفر ۸۵۱) منسوب به چرخ (شهری قدیم از ولایت لوگر در
مغرب افغانستان) مرید خواجه بهاءالدین نقشبند (۷۱۷-۷۹۱)، از عارفان پرآوازه و
صاحب مقام طریقت نقشبندیّه است. از او آثار عرفانی متعددی به فارسی برجای مانده
که از آن جمله است تفسیر سوره حمد و سوره مَلک تا پایان جزء سی‌ام به نثر و نظم
فارسی آمیخته به نظم عربی.

شرح حال

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخى سررزی (آن چنان که در مقدمه رساله
انسیّه او آمده است؛ چرخى ۲، ص ۱۱)، معروف به خواجه یعقوب چرخى، در خانواده‌ای
مذهبی و اهل علم در سررز^۱، از روستاهای تابع چرخ (دهی واقع در ولایت غزنه)،

(۱) به گزارش او در رساله نائیه: «سررز دهی است از دیه‌های چرخ که در اول بساتین چرخ است، مسکن آبء
و اجداد این فقیر آنجاست». (چرخى ۶، ص ۴۴)

دیده به جهان گشود. پدرش، به قول خواجه در تفسیر، مردی متقی و اهل علم و ورع بوده است. وی، چنان‌که در رساله ابدالیه او آمده، تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش نزد پدر و دیگر استادان آموخت (چرخى ۱، ص ۲۸-۲۹). سپس، به اشارت «خواجه خضر»، برای تکمیل معلومات، به سیر و سفر در بلاد روی آورد. نخست به هرات رفت و، در خانقاه خواجه عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱)، که تا آن زمان بر جا بود، اقامت گزید (احرار، ص ۲۹۷؛ واعظ کاشفی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰). در سال ۷۸۲، به بخارا سفر کرد و، در سرراه خود به فتح‌آباد، تفسیر بیضاوی را خواند. در بخارا محضر بزرگان علم را درک کرد و از آنان اجازه فتوا یافت (چرخى ۳، ص ۱۲۶). پس از آن، به مصر رفت و، به همراه شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی (وفات: حدود ۸۳۴)، به جمع شاگردان مولانا شهاب‌الدین سیرامی پیوست (واعظ کاشفی، ج ۱، ص ۱۱۶، ۱۱۹؛ احرار، ص ۲۰۸؛ Alqar 1995). سرانجام به بخارا بازگشت و، در آنجا، ضمن ادامه تحصیلات، به شنیدن آوازه خواجه بهاء‌الدین نقشبند و تقال به کلام الله و برآمدن آیه اولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده (انعام ۶: ۹۰) به محضر او شتافت. (چرخى ۲، ص ۱۲-۱۳؛ جامی، ص ۴۰۲؛ واعظ کاشفی، ص ۱۱۶-۱۱۷)

خواجه یعقوب، تا حدود سال ۷۹۰، نزد خواجه بهاء‌الدین به سیر و سلوک و طی مراحل و مقامات عرفانی اشتغال داشت و، در آن اوان، از جانب وی مأموریت نشر و گسترش تعالیم عرفانی را یافت. پس از ترک بخارا، تا سال ۷۹۱، در شهر کش اقامت گزید. در همین ایام بود که خبر وفات خواجه بهاء‌الدین به او رسید و، بنابه وصیت وی، دست ارادت به خواجه علاء‌الدین محمد بن محمد عطار بخارائی (وفات: ۸۰۲)، از اقطاب نقشبندیه (نوشاهی ۱، ص ۴۰۸)، داد و، از سال ۷۹۱ تا زمان وفات خواجه، به چغانیان در ملازمت او بود. پس از آن، از سال ۸۰۲ تا پایان عمر، کوشید تا تعالیم مشایخ خود را - به طریق خطاب مر حاضران را و کتاب مر غایبان را - نشر دهد. بدین سان، وی، علاوه بر تربیت مریدان، آثار عرفانی متعددی پدید آورد. از جمله مریدان سرشناس او بوده‌اند: شیخ شهاب‌الدین امیر عبدالله برزسابادی (وفات: ۸۷۲)، از اقطاب سلسله کبرویه ذهبیه، که چندی بعد به جمع مریدان خواجه اسحاق ختلاتی (وفات: ۸۲۶)، از اقطاب سلسله کبرویه، پیوست و، در سال ۸۲۶، به عنوان خلیفه او، بر مسند ارشاد تکیه زد (حافظ کربلایی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ خواجوی، ص ۱۴ و بعد؛ خاوری، ص ۲۵۰-۲۵۴)؛ خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار

(وفات: ۸۹۵)، یکی از پرآوازه‌ترین مشایخ سلسله نقشبندیّه. (← احرار، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ جامی، ص ۴۰۳؛ واعظ کاشفی، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۱)
خواجه یعقوب، سرانجام، در روستای هلغتوی حصار درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. به گزارش سعید نفیسی (ج ۲، ص ۷۷۸)، مدفن او در پنج کیلومتری دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، برجاست.

آثار

رساله ابدالیّه، رساله‌ای عرفانی در وصف اولیاءالله و مناقب آنان. خواجه، در نگارش این رساله، از منابع عرفانی به‌ویژه کشف‌المحجوب هجویری بهره‌جسته و، ضمن مباحث عرفانی، مناقب و برخی کرامات خواجه بهاءالدین نقشبند و خواجه علاءالدین عطار را گزارش و سخنانی از حضرت خضر نقل کرده است.

محمدنذیر رانجها این رساله را، با استفاده از پنج نسخه، تصحیح همچنین به زبان اردو ترجمه کرده که این هردو به همّت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام‌آباد ۱۳۵۷ش) به چاپ رسیده است.

رساله اُنسیّه، گزارشی از سیر و سلوک خواجه یعقوب و بهره‌های معنوی او از خواجه بهاءالدین نقشبند و خواجه علاءالدین عطار. چرخي، در آغاز این رساله، شرح مختصری از دیدار خود با خواجه بهاءالدین نقشبند و رابطه خود با خواجه علاءالدین عطار آورده سپس سلسله خرقه مشایخ نقشبندیّه را تا حضرت امیر علی علیه‌السلام ذکر کرده است. رساله مشتمل است بر سه فصل در فضیلت دوام وضو؛ فضیلت ذکر خفی با کیفیت مخصوص؛ و نمازهای نافله. در خاتمه آن، مطالب گوناگون شریعتی و طریقتی از جمله در باب لقمه حلال، مبارزه با نفس و نفی ماسوی‌الله، و متابعت سنت رسول‌الله به اجمال آمده است.

این رساله ابتدا، ضمن مجموعه رسائل حضرات نقشبند، به کوشش اعجاز احمد بدایونی (دهلی ۱۳۱۲ق) چاپ شد. محمدنذیر رانجها نیز آن را، ضمن تصحیح انتقادی، به اردو ترجمه کرد که در اسلام‌آباد (۱۳۶۲ش) به چاپ رسید.

تفسیر، که معرفی و نقد و بررسی آن خواهد آمد.

حورائیه یا جمالیه، رساله‌ای عرفانی در شرح رباعی زیر منسوب به ابوسعید ابوالخیر:

حورا به نظاره نگارم صف زد رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
آن خال سیه بر آن رُخانِ مطرّف زد آبدال ز بیمِ چنگ در مُصَحّف زد

که به درخواست «درویشی صادق و دوستی موافق» نوشته شده است (چرخى ۴، ص ۳۴). این رساله را جلالیه و جمالیه (تسیحی ۲، ج ۱، ص ۱۱۵) و الرسالة الجمالیة (منزوی ۳، ج ۳، ص ۱۴۲۳؛ منزوی ۱، ج ۷، ص ۱۴) نیز خوانده‌اند.

محمدنذیر رانجها آن را براساس نسخه شماره ۴۴۸۴ کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد تصحیح و در مجله دانش (منابع، چرخى ۴) به چاپ رسانده است.

شرح اسماء الحسنی، شرح کوتاهی به فارسی بر نودونه اسم خداوند. این رساله نیز، به تصحیح محمدنذیر رانجها براساس نسخه درگاه پیر مهرعلی‌شاه در گولره شریف راولپندی، در مجله دانش (منابع، چرخى ۵) به چاپ رسیده است.

نی‌نامه یا رساله نائیه، شرحی عرفانی بر دیباچه مثنوی معنوی و حکایت پادشاه و کنیزک و داستان شیخ دقوقی و شیخ محمد سررزی که، بعد از جواهر الاسرار و زواهر الانوار کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی (وفات: بین ۸۳۵ و ۸۴۰)، دومین شرح شناخته‌شده پاره‌ای از مثنوی معنوی است.

خلیل‌الله خلیلی این رساله را به همراه رساله نی‌نامه جامی تصحیح کرده و، با مقدمه‌ای مفصل، ابتدا در سال ۱۳۳۶ش سپس در سال ۱۳۵۲ش در کابل به چاپ رسانیده است. ترجمه آن به زبان اردو به قلم محمدنذیر رانجها با نام شرح دیباچه مثنوی مولانا روم المعروف رساله نائیه (لاهور ۲۰۰۴ق) چاپ و منتشر شده است.

طریقه ختم احزاب، رساله‌ای مختصر در قرائت روزانه قرآن و ختم احزاب و سوره‌های مبارک آن که ظاهراً از آن خواجه یعقوب چرخى و، در اصل، منشور بوده و متعاقباً به قلم ملاجمیل رشی به نظم درآمده است. از اصل منشور آن اثری در دست نیست؛ اما از منظومه ملاجمیل دو نسخه موجود است که محمدنذیر رانجها، براساس آنها،

آن را تصحیح کرده (رانجها ۳، ص ۱۴) و در مجله دانش (همان، ص ۴۰-۴۱) به چاپ رسانده است.

رسائل دیگری نیز، به شرح زیر، به خواجه یعقوب نسبت داده شده است:
رسالة تحفة الجمال و خزانه الاحوال. تسبیحی (۲، ج ۱، ص ۷۳) آن را ملفوظات خواجه بهاءالدین نقشبند دانسته که به قلم خواجه یعقوب چرخى تحریر شده است. اما منزوی این رساله را از احمد عبدالملک الجبار مجددی زبیری دانسته که، در آن، سخنان شیخ خود، خواجه سید شاه جمال، همچنین خلاصه سخنان و مکتوبات شیخ احمد سرهندی را درج کرده است (منزوی ۱، ج ۳، ص ۱۳۳۵). ترجمه قرآن به زبان تاجیکی نیز که محمدنذیر رانجها آن را به خواجه یعقوب نسبت داده (رانجها ۲، ص ۵۸) در اصل همان تفسیر فارسی اوست. (نوشاهی ۲)

رسالة رواج نیز، که نفیسی (ج ۱، ص ۲۶۵) به اشتباه آن را به چرخى نسبت داده، از یعقوب صرفی کشمیری (وفات: ۱۰۰۳) است. (رانجها ۱، ص ۲۳-۲۴)

محمدنذیر رانجها، در مقدمه ترجمه انسیه به زبان اردو، اثری با عنوان رساله درباره اصحاب و علامات قیامت به خواجه یعقوب نسبت داده است. (همو ۲، ص ۵۸)
چنانکه امین احمد رازی در هفت اقلیم (ج ۱، ص ۳۳۴) اشاره کرده، خواجه یعقوب طبع شعر داشته و گاه شعر می سروده است (نیز ← آقابزرگ طهرانی، ج ۹، ص ۱۳۱۲). در نی نامه (چرخى ۶، ص ۲۴)، رباعی زیر بدون ذکر نام شاعر آمده که آن را به چرخى نسبت داده اند (امین احمد رازی، همانجا):

تا در طلبِ جوهرِ کانی کانی تا زنده به بوی وصلِ جانی جانی
فی الجملة حدیثِ مطلق از من بشنو هر چیز که تو طالبِ آنی آنی

معرفی و نقد تفسیر یعقوب چرخى

چنانکه اشاره شد، این اثر تفسیر سوره حمد و سوره ملک تا پایان جزء سی ام به نثر و نظم فارسی آمیخته با نظم عربی است که چرخى آن را، به درخواست گروهی از دوستان

و یاران خود، از تفسیر کشف و تفسیر کواشی نقل کرده و مطالبی از خود و از سایر متون تفسیری و روایی و آثار منظوم و مثنوی عرفانی بر آن افزوده است. سوای دو تفسیر یادشده، مهم ترین منابع اوست: تفسیر ترمذی؛ التیسیر؛ تفسیر ابومسعود حنفی؛ تفسیر بصائر؛ تفسیر عتابی؛ تفسیر مولانا حسین؛ حقائق التفسیر؛ صحیح مسلم؛ مسند ابی داود؛ مصابیح الابرار؛ و معالم التنزیل. (← چرخى ۳، صفحات متعدّد از ۱۴ تا ۸۰)

خواجه یعقوب، در ذیل تفسیر سوره مزمل اشاره کرده است که در سال ۷۸۲ در پی آن بوده که به کدام علم مشغول شود. پس، در خواب، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در حال قرائت آهسته قرآن و خواندن تفسیر بیضاوی مشاهده می کند و، بر اثر آن، به تفسیر قرآن مبادرت می ورزد. وی درباره آثار اشتغال به تفسیر قرآن کریم می گوید: «به سبب این امتثال و اشتغال به تفسیر، فواید بسیار حاصل آمد و معانی قرآن به برکت مصطفویّه علیه أفضل الصلوة و اجمل التجیات ضبط شد». (همان، ص ۱۲۶)

او، در این تفسیر، پس از ذکر آیه، ترجمه فارسی آن را می آورد و، در مواردی، به مباحث لغوی و صرف و نحوی می پردازد؛ سپس به تفسیر آیه به شیوه روایی و گاه کلامی و اخلاقی و، بیش از همه، عرفانی روی می آورد و، در شرح مطالب تفسیری، به حکایات و روایات تاریخی و حکمی درباره پیامبران علیهم السلام از جمله نوح، صالح، یونس، لوط همچنین به قصه عادیان و فرعون و سخنان مشایخ بزرگ عرفان و سروده های عرفانی به ویژه اشعار سنائی و مولوی استشهد می کند. (صفحات متعدّد از ۶۷ تا ۱۸۴)

از ویژگی های این تفسیر احتوای آن بر نصایح اخلاقی و عرفانی است که، متناسب با هر جمعی، ذیل عباراتی چون نصیب من و تو، نصیب تو، نصیب واعظ، نصیب متشرع، نصیب مؤمن، نصیب درویش، و نصیب عارف آمده است، که ذیلاً نمونه هایی از آنها نقل می شود:

نصیب واعظ این است که بر راه راست بخواند و بر منکر خود رحم کند (ص ۴۵). نصیب متشرع این است که به فجّار و اصحاب بدعت و ضلالت چرب نرمی نکند (ص ۵۵). نصیب مؤمن این است که با ادب باشد و از مخالفت حضرت او برحذر باشد تا به عقوبت او گرفتار نگردد. (ص ۱۲۳)

اما نصایح او به درویشان با دو لحن متفاوت است و چنین به نظر می رسد که مرادش

از درویش گاه سالکان طریقت و گاه عارف صاحب مقام باشد؛ نمونه‌هایی از آن است:

نصیب درویش... این است که به نفاق در مجلس اهل حق ننشینند^۱ و بر اولیاء الله عیب نجویند^۲ و بر احوال و افعال و اقوال ایشان اعتراض نکنند^۳ که هلاک شود (ص ۹۶). نصیب درویش این است که سخن اهل شریعت و طریقت را بشنود و از سخن اهل دنیا دور باشد تا هلاک نشود. (ص ۱۰۷)

با لحنی دیگر، خطاب او به درویش شبیه خطابش به عارف است؛ نمونه‌های آن است:

نصیب درویش این است که همچون ماهی خاموش و همچو قلم مکسورالقلب باشد تا مظهر رسوم مستوره و عیوب مستوره گردد (ص ۵۳). نصیب عارف این است که استقامت ظاهره و باطنه به جای آرد تا مشرف به زیادتى معارف الهی شود (ص ۱۱۷). نصیب عارف این است که همه عالم را مظاهر شناسد که به یک دمیدن بمیرند و به یک دمیدن زنده شوند. این از اسرافیل نیست از ربّ جلیل است. (ص ۸۲)

خواجه یعقوب، در این تفسیر، دیدگاه‌های کلامی و آموزه‌های عرفانی خود را نیز مطرح ساخته است. از جمله، در مبحث رؤیت، ضمن نقل نظر اهل سنت و جماعت و اعتقاد آنان به رؤیت خداوند در قیامت، آراء معتزله را نقد و رد کرده و گفته است: اهل دو شهر خوارزم و دهستان معتزلی و منکر رؤیت حق تعالی هستند، «دیدار نبینند چراکه منکرانند» (ص ۲۰۷). به اعتقاد او، چنان‌که در طوابع و غیر آن آمده است، دیدار حق تعالی، هم در دنیا و هم در آخرت، برحق است. از معتزلیان عموماً مطلقاً منکر رؤیت‌اند و بعضی از آنان رؤیت در آخرت را می‌پذیرند. در حالی که، به قول خواجه یعقوب، در مذهب اهل حق، که مذهب اهل سنت و جماعت و مذهب اولیاء الله است، رؤیت خداوند هم در دنیا و هم در عقبی پذیرفته است. (چرخى ۶، ص ۴۵)

در مبحث صفات الهی نیز، چرخى، ضمن آنکه تنها برخی از این صفات را ذاتی شمرده، به صراحت تشبیه و تعطیل را نفی و رد کرده و گفته است: «هرچه در فهم و عقل تو گنجد که خدای تعالی آن است او از آن منزّه و مبراست و عقل و فکر را در گنه ذات او راه نیست.» (چرخى ۳، ص ۲۹۹، ۳۰۴؛ همو ۵، ص ۲۸ و ۳۰)

در تفسیر، از سیر و سلوک و اخلاق و آداب عرفانی نیز سخن رفته است؛ از جمله، ذیل تفسیر سوره مزمل، چرخى نُه آیه اول این سوره را حاوی اشاره به مقامات سلوک - خلوت در شب، اشتغال به قرائت قرآن، ذکر رحمان، نفی ماسوی الله، و توکل به خالق آسمان و زمین - دانسته و تأکید کرده است که نفی ماسوی الله به کثرت ذکر و عنایت ازلی و خدمت شیخ کامل مکمل دست می دهد و «به یک نظر مبارک شیخ، که محبوب حق و مجذوب مطلق باشد، چندان تصفیه و تخلیه ظاهر و باطن حاصل آید که به انواع عبادتِ ظاهر حاصل نیاید.» (ص ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰)

چرخى، در تفسیر، دو آیه *قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى* و *وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى* (اعلی ۱۴:۸۷ و ۱۵) را نیز حاوی اشاره به منازل سلوک دانسته و گفته است:

منازل سلوک اول توبه است و تزکیه نفس به ازاله صفات ذمیمه و اکتساب صفات حمیده؛ و دوم بر ذکر لسانی و قلبی و روحی و سرّی؛ و سیوم رسیدن به مشاهدات. *قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى* اشارت به اول است؛ و *وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ* اشارت به دوم است؛ *فَصَلَّى* به سیوم، چون صلوة معراج مؤمن است و *قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ* اشارت به این است. (ص ۲۲۹)

به هر حال، هر که به طلب علم باطن مشغول باشد از اهل حق است و باید دائماً به ذکر حق مشغول شود و ملول نگردد و روی نگرداند تا به عذاب فرقت و نایافت دولت ابدی مبتلا نگردد. به اعتقاد خواجه یعقوب، اوقات اوقات ذکر است و صفا صفای ذکر. اما تلقین ذکر باید از کامل مکمل یعنی قطب الارشاد یا خلیفه وی باشد تا نتیجه بخشد. از سوی دیگر، مرید باید از کسی که خود را به صالحان و زاهدان مانند کرده و شیخ شده اما از حرام پرهیز نمی کند دوری گزیند؛ زیرا چنین شخصی از حقیقت نصیبی ندارد و مریدان را از حرام خوردن و گرفتن منع نمی کند و، در حقیقت، از دشمنان دین و «شیطان الإنس» است که مرید باید از او به حق تعالی پناه برد و به افعال امثال او خاطر خود را پریشان نکند بلکه از خداوند محبت صالحان و دوستان خدا را بطلبد (ص ۱۱۸ و ۱۱۹). به گفته چرخى، سالک باید دوستان خداوند را، که مؤمنان اند، دوست بدارد و دوستان خاص او را، که اولیاء الله اند، نرنجاند تا هلاک نشود. افزون بر آن، سالک و درویش نباید منکر حال عارفان و اولیای خدا باشد و اگر کسی منکر احوال آنان باشد معذورش دارد. همچنین در مجلس اهل حق به نفاق نشیند و بر اولیای الهی عیب نگیرد و بر احوال و

افعال و اقوالشان اعتراض نکند و در ادب حضور بکوشد. زان سو، منکران را باید تحمل کند و بار ملامت آنان بکشد تا عاقبت عاقبت یابد؛ و بر دشمنان خود دعای بد نکند و محبت و عداوت خلق را از حق تعالی بیند. درویش صادق باید از یار بد و از همنشین بد که منکر حال درویشان است دوری گزیند و با کسی که بیگانه باشد یعنی برادر طریقتی او نباشد مصاحبت نکند. ضمن یکی بودن ظاهر و باطنش، در دنیا به حساب خود رسیدگی و از بدی‌ها توبه کند و هر روز، از نماز دیگر (= نماز عصر) تا نماز شام، به محاسبه و استغفار مشغول باشد و دائماً به طاعت و مراقبه و مجاهده و محاسبه و مشاهده اشتغال نماید و از هزل و تکذیب انبیا و اولیا حذر کند و از غافلان و هازلان دور باشد و «قدم در محبت ذاتیه زند حتی یستوی عنده القهز و اللطف». (ص ۸۴، ۸۷، ۱۷۵، ۲۲۵، ۳۰۸)

خواجه یعقوب، با آنکه کرامات اولیا را حق دانسته، عارفان را از اظهار کرامات بر حذر داشته و گفته است که عارف باید شنوایی، بینایی، دانایی، زندگی، مرگ و همه را از خداوند بداند و خلاق را مظاهر خداوند بشمارد و از اظهار کرامات بپرهیزد «که هرچند کرامات از وی ظهور کند ترس بروی بیشتر باشد». (ص ۶۴، ۸۲، ۸۸، ۱۲۱)

از این تفسیر بیش از صد نسخه خطی در دست است که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است: نسخه شماره ۳۸/۲ کتابخانه بادلیان به نسخ و نستعلیق مورخ ۲۰ رجب ۸۳۶ که فیلم آن به شماره ۱۱۴۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۵۷۰؛ منزوی ۲، ج ۲، ص ۲۰)؛ نسخه مفتی عبدالسبحان، در کهلابت هزاره، مورخ قرن هشتم/نهم؛ نسخه قاضی محمد صدرالدین محفوظ در خانقاه نقشبندیّه مجدّدیه در هری‌پور هزاره، به نستعلیق، مورخ قرن نهم؛ نسخه‌ای دیگر در همان کتابخانه، مورخ قرن نهم/دهم هجری (منزوی ۱، ج ۱، ص ۲۴)؛ نسخه شماره ۲۹۹ کتابخانه فاتح، مورخ ۹۲۸ (برگل، ص ۱۳۴)؛ نسخه دیوان هند به شماره ۴۷۴۲، مورخ ۹۲۸؛ نسخه شماره ۸۸ کتابخانه اسعد، مورخ ۹۳۳ (همان، ص ۱۳۳)؛ نسخه کالج اسلامیّه دانشگاه پیشاور، به نسخ خوش‌ایوب بن شیخ توکل ارجاکتی، مورخ ۹۴۰ (منزوی ۱، همان‌جا؛ برگل، همان‌جا)؛ نسخه کتابخانه دارالکتب قاهره به شماره ۴۲۹، مورخ ۹۴۶؛ نسخه موزه بریتانیا به شماره ۹۴۹۰، مورخ ۹۶۰ (برگل، همان‌جا)؛ نسخه کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد به شماره ۴۶۴۸ به نسخ و

نستعلیق پخته، مورّخ ۹۷۶؛ نسخه شماره ۹۷۹ همان کتابخانه، به نسخ خوش فیروزبن مولانا محمّد، مورّخ ۲۳ شعبان ۹۸۲؛ نسخه شماره ۴۳۹۶ همان کتابخانه، به نستعلیق پخته، مورّخ ۹۸۶؛ نسخه شماره ۱۷۳ همان کتابخانه، به نسخ و نستعلیق خوش، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه شماره ۵۳۲۶ همان کتابخانه، به نسخ پخته، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه شماره ۴۵۹۰ همان کتابخانه، به نسخ و نستعلیق پخته، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه درگاه پیر مهرعلی شاه در گولره شریف راولپندی، به نسخ و نستعلیق، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه افضل الدین در کتابخانه مولانا محمّدعلی در مکهداتک، به خط نستعلیق، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه دارالعلوم اسلامیة رحمانیة لاهور، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه میان جمیل احمد شرقپوری در شرقپور شیخوپوره، به نستعلیق، مورّخ قرن دهم هجری؛ نسخه شماره ۱۱۴۴ کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، به نستعلیق، مورّخ قرن دهم / یازدهم هجری. (منزوی ۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۵؛ نیز ← منزوی ۳، ج ۱، ص ۲۶-۲۹؛ تسبیحی ۱، ج ۳، ص ۹۶-۱۰۱)

برای سایر نسخه‌های خطی ← منزوی ۱، ج ۱، ص ۲۵-۳۰؛ منزوی ۲، ج ۲، ص ۲۰؛ برگل، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ نوشاهی ۳، ص ۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو، ص ۱۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شعبه تحقیق و اشاعت کشمیر، ص ۱۰-۱۱؛ بشیر حسین، ج ۱، ص ۲؛ دانش پژوه ۲، ج ۵، ص ۵۱۱، ۵۳۰؛ تسبیحی ۲، ص ۱۳۹، ۱۷۸، ۳۰۱، ۳۴۴؛

Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khudabakhsh Oriental Public Library, vol. 14, pp. 32-35; STOREY 1972, vol. 1(1), p. 25.

این تفسیر بارها در هند و پاکستان به چاپ رسیده است: لاهور ۱۸۶۸/۱۲۸۰؛ پیشاور، همان سال؛ بمبئی ۱۸۸۰/۱۲۹۷ و ۱۸۸۵/۱۳۰۲؛ لکهنو ۱۸۹۰/۱۳۰۸؛ ظاهراً بمبئی ۱۹۰۸/۱۳۲۶؛ لاهور ۱۹۱۳/۱۳۳۱. در حاشیة چاپ اخیر، تفسیری دیگر به نام روضة المآرب از مولوی قندهاری نیز چاپ شده است. سید پادشاه حاجی سید عطایی، معروف به حاجی همدانی، این تفسیر را در سال ۹۹۳ به ترکی جغتایی، و غرابزاده احمد بن عبدالله (وفات: ۱۰۹۹) آن را به ترکی عثمانی و محمّدنذیر رانجها آن را در سال ۱۳۸۴ش به اردو ترجمه کرده است. (نوشاهی ۲، ص ۸۱۱؛ STOREY 1972, Ibid)

اخيراً حسنعلی محمدی و لیلا حمّامی، همان چاپ سنگی ۱۲۹۷/۱۸۸۰ بمبئی را با ویرایش عربی بتول علی نیا (انتشارات فرتاب، تهران ۱۳۸۷) به چاپ رسانده‌اند. در چاپ اخیر، با آنکه گام مثبتی در احیای متون فارسی - عرفانی کهن به شمار می‌رود، لغزش‌های محتوایی بسیار و اغلاط مطبعی و بی‌دقتی‌های فراوان دیده می‌شود. به نظر می‌رسد اگر همان چاپ سنگی بمبئی عیناً افست می‌شد متن کم غلط‌تری در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. اینک نقد و بررسی این تصحیح از جهات متعدّد، به اختصار و در حدّ مجال، عرضه می‌شود:

□ در چاپ محمدی و حمّامی این تفسیر، که بیش از صد نسخه خطی از آن در دست است، فقط از چاپ سنگی استفاده شده است.

□ در تصحیح متن، برای رفع ابهام در موارد لازم، به مآخذ آن رجوع نشده است.

□ در موارد متعدّد (با احصای دقیق از روی فهرست کامل آنها، دست‌کم ۹۸ مورد) اعراب حتی املائی آیات و کلمات و عبارات قرآنی با مسامحه تمام و غلط حتی به صورت عجیب و غریب نقل شده است. چند نمونه از آن است: ص ۲۴، س ۲: فاستعذه ← فاستعذ (نحل ۹۸:۱۶)؛ ص ۳۰، س ۱۱: الظّالین ← الضّالین (فاتحه ۱:۷)؛ ص ۴۴، س ۶: لکُم ← لکم (ملک ۶۷:۲۰)؛ ص ۵۵، س ۱۴: مهّین ← مهین (قلم ۶۸:۱۰)؛ ص ۵۵، س ۱۸: مناع الخیر ← مناع الخیر (قلم ۶۸:۱۲)؛ ص ۱۰۴، س ۲۴ و ۲۵: یجعل ← یجعل (نوح ۷۱:۱۲)؛ ص ۱۰۷، س ۱۵: ظلالاً ← ضلالاً (نوح ۷۱:۲۴)؛ ص ۱۱۳، س ۱۴: فزادهم ← فزادوهم (جن ۷۲:۶)؛ ص ۱۳۱، س آخر: أن کالاً ← أنکالاً (مزمل ۷۳:۱۲)؛ ص ۲۶۳، س ۱۸: کان الهدی ← کان علی الهدی (علق ۹۶:۱۱)؛ ص ۲۷۰، س ۱۰: لیعبد ← لیعبدوا (بینه ۹۸:۵).

□ نشانی سوره و آیه در هیچ مورد ذکر نشده و این امر در مواردی باعث شده است که عبارات قرآنی با متن خلط شود و از آن متمایز نگردد. به‌خصوص گاهی این عبارات اعراب‌گذاری نشده‌اند تا دست‌کم از این حیث تمایز پیدا کنند. نمونه‌هایی از آن است:

– ص ۲۹، س ۱۲: ادعونی استجب لکم (غافر ۴۰:۶۰).

– ص ۵۴، س ۶: اللهم اجعلنا من الواصلین المشاهدين فسْتَبْصِرْ. عبارت «فَسْتَبْصِرْ» صدر آیه ۵ سوره قلم (۶۸) است که به اشتباه جزء عبارت دعایی تصوّر شده و ترجمه آن جزو عبارت دعایی در پانویشت آمده است.

– ص ۲۰۲، س ۱۸-۱۹: یا حسرت [به جای یا حسرتا] علی ما فرطت فی جنب الله
 (زمر ۳۹:۵۶) به غلط و به صورت مغلوط در متن تفسیر درج شده است.

□ برخی یا بخشی از آیات و ترجمه آنها از قلم افتاده است. نمونه‌های آن:

– ص ۱۳۴، س ۵، الَّذِينَ ← الَّذِينَ مَعَكَ (مزمل ۷۳:۲۰).

– ص ۲۰۷، س ۱۴: ترجمه آیه إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (المطففين ۱۸:۸۳) در چاپ
 سنگی جافتاده و ترجمه آیه وَ مَا أَدْرِيكَ مَا عِلِّيُّونَ (المطففين ۱۹:۸۳)، با آنکه در چاپ
 سنگی آمده، از قلم افتاده است.

– ص ۲۶۳، س ۱۸: كَانَ الْهَدَى ← كَانَ عَلَى الْهُدَى (علق ۹۶:۱۱).

ص ۳۰۷، س ۵: ترجمه آیه مَلِكِ النَّاسِ (ناس ۱۱۴:۲) و آیه إِلَهِ النَّاسِ (ناس ۱۱۴:۳)
 جافتاده است.

□ ترجمه برخی از عبارات عربی متن در پانویشت نادرست است. نمونه‌های آن
 است:

– در ترجمه عبارتِ كُن طَالِبِ الْاِسْتِقَامَةِ و لَا تَكُن [در چاپ: تلن] طَالِبِ الْكِرَامَةِ فَإِنَّ الرَّبَّ
 تَعَالَى يَطْلُبُ الْاِسْتِقَامَةَ بِقَوْلِهِ فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ و النَّفْسُ تَطْلُبُ الْكِرَامَةَ (ص ۳۰، س ۳-۴)
 چنین آمده است: «استقامت را بطلب و طالب کرامت را عتاب مکن» (پانویشت ۱) در حالی که در
 صفحه ۱۱۷ هم عبارت عربی درست نقل شده و هم ترجمه آن درست آمده است.

– ترجمه حدیث نبویِ سُورَةُ فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً [به قلم متن و جدا از حدیث نقل شده لذا
 ترجمه آن در پانویشت نیامده است] شَفَعْتُ لِرَجُلٍ حَتَّى غَفِرَ لَهُ وَ هِيَ «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ».
 قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ هِيَ الْمَانِعَةُ هِيَ الْمَنْجِيَّةُ تَنْجِيهِ أَي الْقَارِي مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
 تَعَالَى يَعْنِي فِي الْقَبْرِ وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ كَانَ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْرَأَ «الْم تَنْزِيلِ وَ
 تَبَارَكَ الَّذِي» هَكَذَا فِي الْمَصَابِيحِ وَ اللَّهُ تَعَالَى اعْلَمْ (ص ۴۹، س ۱۰-۱۳) چنین آمده است:
 «شفاعت مردی را کرد تا اینکه او را بخشود، او خدای تبارکی است که پادشاهی در دست اوست. پیامبر –
 بر او درود و سلام باد – فرمود: آن مانع است؛ یعنی نجات‌دهنده می‌باشد که نجات می‌دهد او را یعنی
 خواننده را از عذاب آتش خداوند متعال یعنی در قبر و روایت شده که پیامبر – درود و سلام بر او باد –
 نمی‌خوابید تا اینکه الم تنزیل و تبارک را که در مصابیح اینگونه آمده، بخواند. و خداوند متعال اعلم است»
 (پانویشت ۲).

ترجمه صحیح چنین است: در قرآن سوره‌ای است حاوی سی آیه که از شخص [قاری] شفاعت می‌کند تا اینکه آمرزیده شود و آن سوره «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» [سوره مُلْك] است. پیامبر - بر او درود - فرمود: آن [سوره مُلْك] بر حذر دارنده و نجات‌دهنده شخص، یعنی قاری قرآن از عذاب خداوند تعالی در قبر است؛ و روایت شده است که آن حضرت - بر او درود - تا سوره «الم تنزیل» [سوره سجده] و «تَبَارَكَ الَّذِي» [سوره مُلْك] را نمی‌خواند، نمی‌خفت. و این در مصابیح [احتمالاً مصابیح السُّنَّة] از ابو محمد حسین بن مسعود فَرَّاء بغوی ملقب به محبب السُّنَّة (وفات: ۵۱۰ یا ۵۱۶) [نیز آمده است. خداوند تعالی داناتر است و بس.

- ترجمه عبارت اَتَيْتَكَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ اَنْ تَصِلَ مِنْ قِطْعِكَ وَ تَعْطَى مِنْ حَرْمِكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ (ص ۵۳، س ۱۱-۱۲) نیز چنین آمده است: «اخلاق و مکارم برای آوردن تا به خویشان برسانی و به خانواده بدهی و از کسی که به تو ظلم کرده درگذری» (پانوش ۲).

ترجمه صحیح آن چنین است: «اخلاق نیکو برای آوردن تا با آن که از تو بریده است پیوند یابی و بر آن که تو را محروم کرده ببخشی و از آن که به تو ستم روا داشته درگذری».

- عبارتِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حِكَايَةَ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنْ عَادِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ (ص ۱۳۹، س ۱۲-۱۳) چنین ترجمه شده است: «نبی ص حکایتی را از پروردگار با عزت گفت که هر کس با ولی خدا دشمنی کند، قطعاً مرا به دشمنی و قهر می‌کشاند».

ترجمه صحیح چنین است: «پیامبر اکرم ص به حکایت از پروردگار عزیز فرمود: هر کس با ولی از اولیا دشمنی کند اعلان جنگ با من کرده است».

- در ترجمه عبارت فَرَّ مِنَ الْمُنْكَرِ كَمَا تَفَرُّ مِنَ الْأَسَدِ (ص ۱۴۱، س ۳)، آمده است: «گریزانی از زشتی همچنان که از شیر گریزانی» (پانوش ۱).

ترجمه صحیح چنین است: «همچنان که از شیر می‌گریزی از کار زشت گریزان باش». (برای نمونه‌های دیگر از بی‌دقتی در ترجمه احادیث و عبارات عربی - ص ۴۱، ۵۴، ۶۳، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۵۷، ۲۰۲).

□ در قرائت متن نیز سهوهای بسیاری روی داده؛ نمونه‌هایی از آن است:

فاجبتهم ← فاجبتهم (ص ۲۳، س ۷)؛ التمية ← التسمية (ص ۲۳، س ۹)؛ هر دو ← هر دو (ص ۲۸، س ۳)؛ تبصره الاولى ← تبصرة الادلة (ص ۳۸، س ۲۰)؛ نروى ← مزدى (ص ۵۳، س ۲)؛ كلمة ابتلاء به غلط جزء سخن جنید شمرده شده است (ص ۶۴، س آخر)؛ صحیحه ← صحیحه (ص ۷۲، س ۳)؛ ثمدا ب ← ثمدا ب (ص ۷۳، س ۱۲)؛ قرأت ← قرائت (ص ۷۷، س ۲۴ و چند جای دیگر)؛ الواعته ← [احتمالاً] الواعية

(ص ۸۰، س ۲۳)؛ حسود داشت ← سود نداشت (ص ۸۵، س ۱۸)؛ مکاهله ← [احتمالاً] مکالمه (ص ۸۹، س ۱۶)؛ عبارت «و این بیت را به ابیات دیگر ... بسیار می خوانند» احتمالاً الحاقی است و از سخنان خواجه یعقوب نیست (ص ۹۲، س ۱۱-۱۲)؛ التقديره ← تقديره (ص ۹۶، س ۱۰)؛ جه ← جدّ (ص ۱۱۲، س ۲۴ و ۲۵)؛ به خیر و ← بدخرد یا بی خرد (ص ۱۱۳، س ۱)؛ طلب ← تطلب (ص ۱۱۷، س ۲۲)؛ بیالی ← بیالی (ص ۱۲۰، س ۲)؛ الالتجاء ← الالتجاء (ص ۱۲۰، س ۵)؛ اماهم ← امهلهم (ص ۱۲۰، س ۱۲)؛ این مسکین ← [احتمالاً] ابن مسکویه (ص ۱۲۱، س ۷)؛ فی قوم ← فی قومه (ص ۱۲۲، س ۱۶)؛ مترمل ← مترمل (ص ۱۲۵، س ۱۱)؛ الحمل ← أجمل (ص ۱۲۶، س ۲۳)؛ حکمای ← حکمتهای (ص ۱۲۷، س ۳)؛ مکان تسبیلاً ← مکان تبتلاً (ص ۱۳۰، س ۱)؛ تبتل ← تبتل (ص ۱۳۰، س ۱)؛ رحمت الله ← رحمه الله (ص ۱۳۲، س ۶)؛ فرضیت ← فریضت (ص ۱۳۴، س ۱۷)؛ قبله ← قیل (ص ۱۳۷، س آخر)؛ النجاست ← نجاست (ص ۱۳۸، س ۱)؛ لما ← کما (ص ۱۴۱، س ۳)؛ و هین ← رهین (ص ۱۴۴، س ۴)؛ قال در این ← قادرین (ص ۱۴۸، س ۹)؛ دوست ← دست (ص ۱۵۱، س ۱۰)؛ فوقهم و لقیهم ← فوقهم و لقیهم (ص ۱۵۵، س ۱۵)؛ بالمعصر الی ← بالمعصرات (ص ۱۷۱، س ۱۷)؛ سطر ← سطر (ص ۱۹۳، س ۶)؛ خاوند ← خداوند (ص ۱۹۵، س ۷)؛ ابوالعالیه ← ابوالعناهیة (ص ۱۹۶، س ۲)؛ و زینت ← وزنت (ص ۲۰۵، س ۱۰)؛ الاملاقات ← الملاقات (ص ۲۱۲، س ۲)؛ اشعاری از سنایی نقل شده که اغلاط بسیار دارد (ص ۲۱۹، س ۳ تا ۷ ← بسنجید با سنایی، ص ۲۱۹)؛ کرانه‌های ← کرانه‌های (ص ۲۱۹، س ۱۲)؛ دیولاقی ← بیلاقی (ص ۲۲۸، س ۴)؛ قرآن خواندن ← قرآن خوان (ص ۲۲۸، س ۵)؛ با دل ← بأول یا به أول (ص ۲۲۹، س ۱۹)؛ السحایین ← المتحایین، نفی ← فی (ص ۲۳۲، س ۱۱)؛ کذای یا خدمنه ← کذا ای یاخذ منه (ص ۲۴۵، س ۱۰-۱۱)؛ عشرين ← [احتمالاً] عشر (ص ۳۰۰، س ۳)؛ برای ← برآل (ص ۳۰۹، س ۵).

شایان ذکر است که برخی از اغلاط ممکن است مطبعی باشد.

□ در تصحیح اثر، نکات فنی از جمله در سطر بندی و نشانه‌های فصل و وصل و عنوان بندی رعایت نشده که خلط برخی آیات و عبارات عربی با اصل متن نیز از نتایج و آثار آن است.

□ اغلاط مطبعی فراوان و به حدی است که انگار حروف نگاری مرحله تصحیح را طی نکرده است. بیش از ۵۰ مورد آن فهرست شده که چند نمونه‌ای از آنها عرضه می‌شود:

رحم ← رحم (ص ۴۵، س ۹)؛ عزیز ← عزیز (ص ۶۳، س ۱۲)؛ نشیند ← نشیند (ص ۸۱، س ۱۰)؛ پیغمبر ←

پیغمبری (ص ۱۲۲، س ۹)؛ حلیم ← حکیم (ص ۱۵۱، س ۱۴)؛ معاف ← معارف (ص ۱۵۷، س ۱۸)؛
 القراء ← القرائة (ص ۱۵۹، س ۴)؛ استوار ← استوار (ص ۱۶۵، س ۱۱)؛ ظاهرهم ← ظاهرهم (ص ۲۱۳،
 س ۱۲)؛ احمد ← احد (ص ۳۰۴، س ۱۲)؛ ورود ← درود (ص ۳۰۹، س ۳).

باری، تفسیر خواجه یعقوب چرخى به تصحیح انتقادى معتبرى نیاز دارد که امید است
 دست همتى آن را به شایستگی عهده کند، ان شاء الله.

منابع

- آقابزرگ طهرانى، محمد محسن، الذريعة الى تصانيف الشيعة، دارالاضواء، بيروت [بى تا].
 احرار، خواجه عبيدالله، «ملفوظات»، ضميمه احوال و سخنان خواجه عبيدالله احرار، به تصحيح عارف نوشاهى،
 تهران ۱۳۸۰.
 امين احمد رازى، تذكرة هفت اقليم، به تصحيح محمد رضا طاهرى، تهران ۱۳۷۸.
 برگل، يورى، ادبيات فارسى بر مبنای استورى، ترجمه يحيى آرين پور، سيروس ايزدى و كريم كشاورز،
 به كوشش احمد منزوى، تهران ۱۳۶۲.
 بشير حسين، محمد، فهرست مخطوطات شيراني، لاهور ۱۹۶۸.
 تسبيحى، محمد حسين (۱)، فهرست نسخه‌هاى خطى كتابخانه گنج‌بخش، اسلام‌آباد ۱۳۹۶/۱۹۷۶.
 — (۲)، كتابخانه‌هاى پاكستان، اسلام‌آباد ۱۳۹۷/۱۹۷۷.
 جامى، عبدالرحمن، نفحات الانس، به تصحيح محمود عابدى، تهران ۱۳۷۰.
 چرخى، خواجه يعقوب (۱)، رساله ابدائيه، به تصحيح محمدنذير رانجها، لاهور ۱۳۹۸ ق.
 — (۲)، رساله انسيه، به تصحيح محمدنذير رانجها، لاهور ۱۳۶۲ ش.
 — (۳)، تفسير، به تصحيح حسنعلی محمدی و ليلا حمامی، تهران ۱۳۸۷.
 — (۴)، «حورائيه يا جمالیه»، به تصحيح محمدنذير رانجها، مجله دانش (چاپ اسلام‌آباد)، دوره ۱، ش ۱،
 بهار ۱۳۶۴ ش، ص ۳۴-۳۹.
 — (۵)، «شرح اسماء الحسنی»، به تصحيح محمدنذير رانجها، مجله دانش (چاپ اسلام‌آباد)، دوره ۱،
 ش ۱، بهار ۱۳۶۴ ش، ص ۱۵-۳۳.
 — (۶)، نى‌نامه يا نائيه، به تصحيح خليل الله خليلی، کابل ۱۳۳۶ ش.
 حافظ کربلايى، حسين، روضات الجنان و جنات الجنان، به تصحيح جعفر سلطان القرابى، تهران ۱۳۴۹.
 خاورى، اسدالله، ذبيبه، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۳.
 خواجوى، محمد، مقدمه شرح لمعات (از شيخ شهاب‌الدين امير عبدالله برزشابادى)، تهران ۱۳۷۹.
 دانش‌پژوه، محمد تقى (۱)، فهرست ميكروفيلم‌هاى كتابخانه مركزى دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸-۱۳۵۳.

- (۲)، «کتابخانه‌های عراق و عربستان سعودی»، نسخه‌های خطی، نشریۀ کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۶، دفتر پنجم، ص ۴۰۵-۵۸۳.
- رانجها، محمّدنذیر (۱)، «دو اثر غیرچاپی مولانا یعقوب چرخسی»، مجلۀ دانش (چاپ اسلام‌آباد)، دورۀ ۱، ش ۱، بهار ۱۳۶۴ش، ص ۱۲-۴۷.
- (۲)، مقدمۀ ترجمۀ اردوی رسالۀ انسیه، لاهور ۱۳۶۲ش.
- (۳)، مقدمۀ رسالۀ ابدالیۀ، لاهور ۱۳۹۸.
- سنائی غزنوی، مجلدودین آدم، دیوان، به تصحیح مظاهر مصفّا، تهران ۱۳۳۶.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانۀ راجه محمودآباد لکهنو، دهلی نو ۱۳۶۶ش / ۴۰۸ ا.ق.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانۀ شعبۀ تحقیق و اشاعت کشمیر، دهلی نو ۱۳۶۴ش.
- منزوی، احمد (۱)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، لاهور ۱۳۶۳-۱۳۶۶ش.
- (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران ۱۳۴۹.
- (۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانۀ گنج‌بخش، لاهور ۱۳۵۷ش.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران ۱۳۶۳.
- نوشاهی، عارف (۱)، احوال و سخنان خواجه عیبدالله احرار، تهران ۱۳۸۰.
- (۲)، «چرخسی، یعقوب»، دانشنامۀ جهان اسلام، تهران ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۱۱-۸۱۲.
- (۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزۀ ملی پاکستان کراچی، اسلام‌آباد ۱۳۶۲ش.
- واعظ کاشغری، علی بن حسین، رشحات عین الحیات، به تصحیح علی اصغر معینیان، تهران ۱۳۵۶.
- Alqar, Hamid (1995), "Čarkī", *Encyclopaedia Iranica*, ed. by Ehsan Yarshater, New York, vol. 4, p. 819.
- Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khudabakhsh Oriental Public Library*, Patna 1994.
- Storey, C.A. (1972), *Persian Literature*, London.

